

عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت

<?xml encoding="UTF-8?">

گریه شام بر حسین علیه السلام در آستانه حمله مغول ابن کثیر نقل می کند : در سال 657 ق، که بغداد به دست لشکریان چنگیز سقوط کرد و خلافت عباسیان پس از 554 سال برای همیشه از بغداد و جهان اسلام برچیده شد، ابوشامه، یکی از شاعران شام پس از آنکه حملات چنگیزیان به «میافارقین» و کشته شدن فرمانروای آن به نام الکامل بن شهاب را شنید، اندوهگین گردید و قصیده سوزناک و حزن انگیزی سرود و در آن الکامل را به نام امام حسین تشبیه نمود و مظلومیت امام حسین علیه السلام در شام و داستان ورود اسیران و سر بریده امام را به گونه عاطفی مطرح کرد . (33)

افزون بر دمشق، شهرهای دیگر شام از جمله حلب نیز به یاد امام حسین و شهدای کربلا بی قرار بود . همه ساله در روز عاشورا به سوگ قربانیان کربلا سرشک غم ریخته گریبان چاک می کردند .

تیموریان و فراگیری عزاداری (911 - 782 ق) تیموریان، که عمدتاً پیرو اهل سنت بودند، پس از روی کار آمدن، به ویژه پس از مرگ تیمور، منشا آثار فراوان فرهنگی، ادبی و تمدنی در جهان اسلام، بخصوص خراسان، گردیدند . با محبتی که این خاندان به اهل بیت پیامبر اسلام داشتند و احترامی که نسبت به علما، عرفا و سادات نشان دادند، عزاداری امام حسین علیه السلام، که از سال ها قبل در میان اهل سنت جا باز کرده بود، به تدریج گسترش یافت و حتی درون دربار تیموریان راه یافت . (34)

در عصر تیموریان عزاداری سیدالشهدا در ابعاد گوناگون توسعه یافت؛ به گونه ای که هم از لحاظ تنوع و هم از نظر کیفیت و میت سیر صعودی پیدا کرد و قابل مقایسه با ادوار سابق نبود . همین فضای اهل بیت محور و ضد امویان و عباسیان، جامعه را به سوی پذیرش مبانی بیشتر اهل بیت علیهم السلام از سوی اهل سنت آماده نمود و به پیش برد، به طوری که یکی از نویسندگان می نویسد : «گریه برای امام حسین [در هرات عهد تیموریان] جانشین مجالس ذکر صوفیانه - که نقشبندیان آن را ملغی کرده بودند - شده بود .» (35)

در مقدمه کتاب روضة الشهداء که یکی از مقتل های معروف و تاثیرگذار تاریخ مقتل نگاری و عزاداری امام حسین علیه السلام می باشد، در خصوص وضعیت اجتماعی و شرایط مناسب فرهنگی و دینی مسلمانان، به ویژه خراسان برای عزاداری و فراگیر شدن روضه خوانی برای امام حسین علیه السلام چنین آمده است : «... جمعی از محبان اهل بیت علیهم السلام هر سال که ماه محرم درآید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دل ها بر آتش حسرت بریان گردد و دیده ها از غایت حیران سرگردان :

زاندوه این ماتم جان گسل / روان گردد از دیده ها خون دل (36)

مردم خراسان و ماوراءالنهر در آن زمان همه ساله در سالگرد قیام عاشورا مراسمی بر پا می کردند و در آن به بیان حوادث عاشورا و انواع مصیبت های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا می پرداختند . سخنوران، مداحان و مرثیه خوانان بزرگ، شاعران و عالمان دینی در این مجالس به ذکر مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام می پرداختند و عواطف پاک و آماده مردم آن سامان را به انواع ستم ها و جنایات روا داشته شده بر حسین بن علی در کربلا معطوف کرده، آنان را به عزاداری و اشک افشانی وامی داشتند .

کمال الدین ملاحسین واعظ کاشفی (م 910)

در راس همه این واعظان، ملاحسین واعظ کاشفی (م 910 ق) قرار داشت که در نزد دو فرقه شیعه و سنی از احترام و شهرت فراوان برخوردار بود. او در بیهق (سبزوار)، که در تشیع معروف بود، به تسنن متهم بود و در نزد اهالی هرات، که تا آن زمان به تسنن شهرت داشتند، به داشتن عقاید تشیع زبانزد بود، اما به گفته برخی از پژوهشگران «پیداست که وی از جمله نوادری کم نظیر بود که تعصب مذهبی یا طریقتی به هیچ وجه در ذهنش راه نداشته و دارای شخصیت غریب از نوع شیخ بهایی بوده که او نیز به همین صفت بلندنظری و آسان گیری مشهور است.» (37)

هرچند روضة الشهداء، تالیف ملاحسین واعظ کاشفی، نخستین مقتل فارسی نیست، (38) اما سبک داستانی و شیرین آن و نیز تسلط روان شناسانه و تجربی و استادانه نویسنده آن در بیان زیبا و جلا داده شده حوادث و حفظ حرمت باورهای اصلی اهل سنت، موجب شده است تا از مقتل مزبور به عنوان نخستین مقتل فارسی یاد شود و پر تاثیرترین، مشهورترین و ماندگارترین مقتل در میان مسلمانان، بخصوص فارسی زبانان، شناخته شود. واعظ کاشفی که عمدتاً در شهرهای هرات و سبزوار و اطراف به وعظ و مرثیه خوانی اشتغال داشت و در مدارس آن شهرها، بخصوص هرات، تدریس می نمود، در ایام محرم و مناسبت های دیگر به گونه جذاب و مؤثر مناقب اهل بیت پیامبر علیهم السلام را طرح نموده، مصایب آنان را در قالب داستان، شعر و ذکر روایات بیان می کرد و مردم را به شدت می گریاند. وی گاهی این برنامه ها را در مدارس و یا دربار سلاطین تیموری انجام می داد. مستمعین سخنان وی، که عمدتاً اهل سنت بودند، در تأثر از مرثیه و بیان وی گاهی صحنه های بی نظیر اشک افشانی و تعزیه داری را به نمایش می گذاشتند.

شاگردان ملا کمال الدین حسین کاشفی، که بیشتر اهل سنت بودند، برای خواندن مرثیه امام حسین نیز به تلمذ می پرداختند و انواع مهارت ها و ویژگی های او را الگو قرار می دادند. یکی از شاگردان سنی مذهب وی به نام محمود واصفی نقل می کند که پس از مرگ استادش به نیشابور، که تا آن زمان عمدتاً سنی نشین بود، سفر می کند. مردم آن شهر پس از آنکه متوجه می شوند وی از شاگردان کاشفی و طلبه است، دلتنگی و حزن خود را از درگذشت کاشفی ابراز داشته، تأکید می کنند که مدت هاست در آرزوی شنیدن روضه کاشفی هستند. از این رو، از او می خواهند به یاد کاشفی و به سبک او برای آنان روضه بخواند. واصفی خواسته آنان را اجابت می کند که با استقبال فوق العاده مردم مواجه می شود. (39) هرچند کاشفی در سال 910 درگذشت، روضة الشهداء در سال های بعد چنان نقش مهمی در شناسایی اهل بیت علیهم السلام و مصایب آنان، بخصوص گسترش و تعمیق احساسات به طرفداری از خاندان پیامبر و فراگیری مجالس عزاداری، ایفا کرد که پژوهشگران از آن به شگفتی یاد کرده اند. (40)

فخرالدین علی صفی کاشفی

فخرالدین علی صفی فرزند ملاحسین کاشفی سبزواری از میان شاگردان فراوان شیعه و سنی پدرش بیشترین شباهت را به کاشفی داشت. از این رو، وی به حق بزرگ ترین تداوم دهنده راه پدرش، بخصوص در وادی سخنوری و روضه خوانی، شناخته شده است. او همانند پدر، متهم به مذهب تشیع از سوی برخی اهل سنت و متمایل به تسنن از سوی عده ای از شیعیان بود. مهم ترین اثر وی در باب شناسایی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، لطائف الطوائف است که خواننده

را بی اختیار به یاد مذهب، اندیشه و قلم ملاحسین کاشفی می اندازد. او نیز در هرات به تدریس و تبلیغ و ذکر مصیبت آل رسول مشغول بود و پس از سقوط تیموریان، مدتی به غرjestان رفت و در آن سامان به تبلیغ و ارشاد و عزاداری پرداخت و اثر خود را نیز در آنجا و به نام فرمانروای وقت غرjestان تالیف کرد. (41)

افزون بر وی، از مرثیه سرایان و سخنوران معروفی که در دوره تیموریان به نشر عزاداری امام حسین علیه السلام پرداختند، به افرادی همچون سید ابوالحسن کربلایی، حیدرعلی مداح، سید علی (واحد العین) و دیگران می توان اشاره کرد که در مساجد مختلف، نمازهای جمعه، مجامع عمومی، مدارس علمیه و حتی چهارراه ها و پل ها به مناقب اهل بیت علیهم السلام و مصایب آنان اشتغال داشتند. ایشان گاهی در مراسم رسمی نماز جمعه راه یافته، حتی در مواردی در خطبه های جمعه به جای خلفا، اسمای ائمه اطهار علیهم السلام را جایگزین نمودند و از سلاطین تیموری نیز به طور علنی رسمیت این شیوه را تقاضا می کردند. (42)

منقبت خوانی و مداحی: در دوران تیموریان حرکت مردم برای شناسایی اهل بیت پیامبر علیهم السلام و توسل و تقرب بدان خاندان از راه های گوناگون و به شیوه های متفاوت شتاب فوق العاده یافت. یکی از این شیوه ها، ذکر مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام و بیان ابعاد شخصیتی و منزلت دینی و معنوی و نیز گزارش هنری و ادبی کارنامه و فعالیت های آنان بود، که بدان منقبت خوانی و مداحی گفته می شود. این مهم معمولاً به زبان شعر و گاهی در قالب قصه و به زبان نثر بیان می گردید. اگرچه ورود مناقب در شعر فارسی در قرن هشتم صورت گرفت، اما در قرن نهم توسعه همه جانبه یافته و شکوفا گردید. (43)

برخلاف مرثیه سرایی، به ویژه روضه خوانی که عمدتاً در ماه محرم و ایام عاشورا برگزار می شد، منقبت خوانی نه زمان ویژه می طلبید و نه مکان مشخص و محفل آماده، بلکه میادین عمومی، مساجد، بازار، مدارس و ... محل حضور مداحان و هنرنمایی آنان تلقی می گردید. منقبت خوانی و مداحی که از سال ها پیش از به قدرت رسیدن تیموریان پا به عرصه اجتماعی و حیات دینی مردم گذاشته بود، در عصر این خاندان شتاب فوق العاده یافت، به گونه ای که شهر هرات، که عمدتاً سنی مذهب بود و به عنوان مهم ترین شهر و پایتخت آنان به حساب می آمد، تقریباً همه روزه شاهد برگزاری مجلس و یا مجالس منقبت خوانی و مداحی از سوی منقبت خوانان و مداحان بود. در این محافل، اهل سنت و شیعیان با توجه به فرصت و شرایط شرکت می کردند.

مداحان و منقبت خوانان معروف هرچند شیعه بودند، اما مخاطبان آنان بیشتر اهل سنت بودند. هرچند گاهی برخی از این مداحان در حین اجرای برنامه لب به سب خلفا می گشودند، که موجب رنجش بعضی از اهل سنت و اعتراض آنان می گردید، اما در مجموع مردم از اقشار مختلف و مذاهب گوناگون در اطراف آنان جمع می شدند و به اشعار و گفتار آنان گوش فرامی دادند.

درخواست ایراد خطبه به نام دوازه امام علیهم السلام: مجموعه فعالیت هایی که در قالب عزاداری، منقبت خوانی و مداحی، خطابه و سرایش شعر با محوریت اهل بیت علیهم السلام و بازگویی ابعاد فضایل و مصایب خاندان پیامبر، به ویژه امام حسین علیه السلام، در قلمرو تیموریان انجام گرفت، تا آنجا پیش رفت که آخرین سلطان تیموری، لقب حسینی برای خود برگزید و برای اهل بیت، سادات و مراقد علویان، به ویژه حرم امام رضا علیه السلام، منزلت و جایگاهی تاریخی و بی سابقه پذیرا گردید. مداحان و سخنوران شیعه که زمینه را مناسب دیدند، خواستار تغییر خطبه های نمازهای جمعه و سخنرانی ها و آوردن اسمای ائمه اطهار علیهم السلام به جای خلفا گردیدند: «چون حضرت پادشاه خلافت پناه ابوالغازی سلطان حسین میرزا بر سریر سلطنت خراسان تمکن یافت ... جمعی از جاهلان شیعه و باطلان رفصه به مظنه آن که چون اشعار بلاغت شعار آن حضرت "حسینی"

تخلص دارد، شاید میلی به جانب عقیده باطله ایشان باشد و مذهب سنی سنت و جماعت مطعون خواهد ماند، غلوی عظیم کردند و سعایت بسیار نمودند که بر منابر اسلام خطبه به نام دوازده امام خوانند و اسامی خلفای راشدین را مطرود سازند.» (44)

این گزارش به خوبی نیروی بی سابقه مردمی و توانایی سیاسی و اجتماعی مداحان، سخنوران و مرثیه سرایان را نشان می دهد. این جماعت که در زمانی به گونه مخفیانه در منازل خود هم قادر به عزاداری نبودند، در اواخر عهد تیموریان منبر مصلی را سکوی خطابه و فعالیت فرهنگی خود قرار دادند و از حدود متعارف عزاداری و بیان مناقب پا را فراتر نهاده، مسائل گوناگون دیگر را طرح نمودند.

نورالدین عبدالرحمان جامی (889 - 817 ق)

عبدالرحمن جامی نسبت به اهل بیت پیامبر از جمله منقبت امام حسین علیه السلام و عزاداری و زیارت آن حضرت از هیچ کوششی فروگذار نکرد و آن را منافی پیروی خویش از اهل سنت و مذهب جماعت نمی دانست. جامی در سال های آخر عمر به عتبات عالیات شتافت و برای زیارت مرقد امام حسین علیه السلام به کربلا رفت. وی داستان این زیارت را این گونه سروده است :

کردم زدیده پای سوي مشهد حسین / هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین خدام مرقدش به سرم گر
نهند پای / حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین کعبه به گرد روضه او می کند طواف / ركب الحجيج این تروجون این
این از قاف تا به قاف پراست از کرامتش / آن به که حيله جوي کند ترک کید و شین آن را که بر عذار بود جعد
مشکبار / از موي مستعار چه حاجت به زیب و زین جامی گدای حضرت او باش تا شود / با راحت وصال مبدل
عذاب بین می ران زدیده سیل که در مشرب کریم / باشد قضای حاجت سائل ادای دین (45)
دربار تیموری و مراسم عزاداری برابر اسناد موجود، مراسم عزاداری از همان آغاز سلطنت، به ویژه در زمان یکی از مهم ترین آنان شاهرخ میرزا (850 - 810 ق)، به دربار سلاطین تیموری سنی مذهب راه یافت. شاهرخ میرزا و اسلاف وی افزون بر استماع سخنان سخنوران معروف همچون شاه نعمت الله ولی کرمانی (827 - 730 ق)، قاسم الوزر تبریزی (م 835)، سیدمحمد نوربخش (869 - 795 ق) و فرزندش سید قاسم فیض بخش (م 981) و دیگران و شرکت در جلسات سخنرانی، وعظ و مرثیه خوانی آنان، مجالسی را به طور اختصاصی تشکیل داده و به عزاداری می پرداختند. شاهرخ میرزا در مجلس سوگواری فرزندش بایسنقر میرزا، از مورخان، سخنوران و شاعران خواست در آن شرکت جسته، مرثیه خوانی نمایند : «و آن حضرت [شاهرخ میرزا] مدت چهل روز بر مسند خلافت و مقر سلطنت می نشست و مشاهیر ایران و توران و اعظم ربع مسکون و مهتران خراسان بر درگاه همایون جمع بودند. هر روز یکی دو شاعر ماهر، مرثیه ها به موقف عرض و محمل آن ها می رسانیدند. از آن جمله مولانا سیف الدین نقاش اصفهانی که "واحدی" تخلص می کردی، مرثیه نیکو گفته است و مرثیه این است :

چندان که چرخ گشت به دوران روزگار / نقش وفا نیافت بر ایوان روزگار گر او برفت شاه جهان باد در امان / گر
گوهری شکست بماند به بحر کان سلطان معین دولت و دین شاهرخ که باد / با تخت ملک و با دل فرخنده
جاودان یا رب به حق حرمت اولاد فاطمه / صبری بده به بیگم غمگین ناتوان بی او نماند در تن پاکش حیات هیچ
/ مشکل بود حیات کسی را که نیست جان (46)

پیش از شاهرخ میرزا، امیر تیمور خود هنگام تاجگذاری، سادات را به عنوان «اهل بیت» دعوت کرد و به گفته کامل مصطفی الشیبی «در بلخ به سال 771 چهار علوی وی را بر تخت نشاندند.» (47) اما مطابق گزارش روضه الصفا، آیه ذوی القربی و حدیث ثقلین متابعت گردد. (48) در جریان فتح شهر حلب نیز عالمان، قاضیان و سایر اهالی آن شهر را جمع نمود و سؤال همیشگی خود را از آنان کرد که مهم ترین فراز آن، برتری امام علی علیه السلام بر معاویه و ظالم بودن او و فاسق بودن یزید می باشد و هنگامی که از آنان شنید که «همه آنان مجتهد بوده اند، تیمور سخت برآشفته و گفت: علی بر حق و معاویه ظالم و یزید فاسق بود. شما مردم حلب نیز پیروی اهل دمشق کردید و آنان یزیدی و کشتندگان امام حسین علیه السلام هستند.» (49)

پرسش های مختلف تیمور در مورد خاندان رسالت و حادثه کربلا و اظهار اندوه نسبت به امام حسین علیه السلام و نفرت همیشگی از یزید، ابن خلدون را بر این داشت تا پس از ملاقات با وی در سال 803 در دمشق، تصریح کند که برخی مردم بر این باورند که تیمور رافضی است: «این تیمور شاهی است در میان شاهان و فراعنه. بعضی خیال می کنند که او یک نفر دانشمند است، در حالی که برخی دیگر معتقدند که او یک نفر رافضی است؛ چون آن ها دیده اند که او بر اهل بیت پیامبر ارجحیت قایل است.» (50)

رویکرد هواداری از امام حسین علیه السلام و قیام کربلا و مخالفت با یزید و لعن وی در تمام دوره تیموریان رو به شدت بود و علمای مناطق گوناگون، به ویژه ماوراءالنهر که بیشتر در معرض هواداری یزید و یا توجیه جنایت وی در کربلا بودند، در محضر سلاطین مجبور بر اعلام نفرت و انزجار و فرستادن لعن بر یزید بودند. (51)

احترام به سادات و علویان و زیارت مرقد مطهر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام به طور کم نظیر و با اخلاص در حیات سیاسی و دینی آنان به چشم می خورد و تشویق شاعران به منقبت سرایی و مرثیه محوری نیز از سوی آنان روزافزون بود. حجم ادبیات رثایی و عاشورایی و به طور کلی، اهل بیت محور در این دوره، دلیلی بر نفوذ گسترده و عمیق مرثیه خوانی و عزاداری در میان این سلسله سنی مذهب و سایر اهل سنت در این زمان است.

تیموریان در کردار و گفتار تأکید می نمودند که اعزاز اهل بیت علیهم السلام و تفضیل خاندان پیامبر بر دیگران بیت الغزل مسلمانی و دینداری است و ربطی به تشیع و تسنن ندارد. از این رو، در مصیبت دودمان رسالت محزون بودن و نسبت به شادی آنان سرور داشتن را لازمه دینداری می دانستند؛ چنان که یکی از سلاطین آنان به نام ابوالقاسم بابر (861 - 852 ق) سکه به اسم دوازده امام علیهم السلام زد و آن را منافی پیروی اش از مذهب تسنن و ابوحنیفه نمی دانست.

میرزا ابوالقاسم بابر «روزی با خواص و مقربان نشسته بود و تنگی [زر و سیم مسکوک] در دست دریا عطا گرفته بود و نوشته آن را خوانده، فرمود: دوازده امام است. یکی از حضار گفت: در کدام زمان بوده باشد؟ میرزا گفت: به نام من است. همان شخص گفت: هر جا شما را نوعی اعتقاد دارند. آن پادشاه نیک اعتقاد گفت: هر کس هر نوع اعتقاد دارد گو می دارد، من بر طریق سنت و جماعت ثابتم و مذهب امام اعظم ابوحنیفه دارم.» (52)

عزاداری اهل سنت پس از تیموریان (از قرن یازدهم تاکنون) از سال 911 ق به بعد، جهان اسلام به تدریج به مناطق مختلف و حوزه های متعدد سیاسی تقسیم گردید و هر قسمتی حکومت مستقل و امپراتوری جداگانه ای را تشکیل داده، بر بخشی از میراث تیموریان، سلسله ای عمدتاً ترک تبار به حکمروایی پرداخت. سلسله صفویه بر قسمت غرب امپراتوری تیموریان با رهبری شاه اسماعیل صفوی دست یافت. خاندان عثمانی بر آسیای صغیر،

سپس سرزمین های عربی و افریقایی تسلط یافتند و دودمان ازبک شیپانیان ماوراءالنهر و شمال افغانستان را تحت حاکمیت درآوردند و سرانجام، شاخه ای از تیموریان تحت عنوان بابریان یا تیموریان گورکانی یا گورکانیان بر قسمتی از افغانستان و شبه قاره دست یافته، حکومت پرقدرت و بزرگی را در آن بخش جهان بنیان نهادند .

با همه خصومت برخی از اهل سنت با شیعیان، که به ویژه پس از برآمدن سلسله صفویه در ایران در برخی از مناطق، بخصوص در شمال و غرب ایران به گونه بی سابقه و گاه خطرناکی تقویت گردیده بود، عزاداری برای امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت ادامه یافت و شاعران، به ویژه عارفان اهل سنت، بخشی از تلاش های ادبی، عرفانی و اجتماعی خود را در این مقوله بذل نمودند و انقلاب عظیم کربلا و قیام ماندگار امام حسین نه تنها در میان اهل سنت، بلکه در اندیشه و خامه برخی متفکران غیر مسلمان نیز راه یافت و در شعاع بیشتر و جهانی به پالایش عواطف و هدایت افکار و باورها پیش رفت .

آسیای میانه و عزاداری سیدالشهدا در قرن دهم، ماوراءالنهر (آسیای میانه) به دست شیپانیان افتاد . این سلسله ازبک که نسبت به تشیع و شیعیان نگاه مثبت و سازنده نداشت، تلاش کرد تا از تمایل روز افزون مردم به اهل بیت علیهم السلام بکاهد . شیبک خان ازبک که مؤسس این سلسله به شمار می رود، نمونه بارز این تعصب بود . هنگامی که او برای فتح هرات در راس لشکری از ازبکان و سایر جنگجویان خود به دروازه آن شهر رسید، «اکابر شهل مثل امیر جمال الدین محدث و امیر غیاث الدین محمدبن امیر یوسف و شیخ الاسلام هراتی به استقبال شتافتند، در کهدستان با "خان" ملاقات نموده، متوجه شهر شدند، یساولدن پیش می آمدند و می گفتند :

«مگویید الله و محمد و علی یارت باد؛ بگویید الله و محمد و چهار یار یارت باد . " (53)

با توجه به قراین مزبور و سایر گزارش ها، تردیدی در خصومت وی با برگزاری برخی مراسم مرسوم در هرات باقی نمی ماند . با این همه، عرفای بزرگ اهل سنت که از آن دیار سر برآوردند و یا در آنجا باقی ماندند، امام حسین علیه السلام را به عنوان نقطه پرکار عشق و رمز تداوم حیات اسلام می دانستند .

یکی از اموری که بر تداوم علاقه مردم آن سامان به امام حسین علیه السلام و تداوم ذکر و عزاداری در آنجا حکایت دارد، رواج فراوان کتاب روضة الشهداء در آن مناطق و نواحی بود و همین اقبال مردمی موجب گردید تا این کتاب به زبان ازبکی برگردان شود و ترجمه متعدد آن به ترکی نیز نشانه دیگری بر این نکته است که افزون بر شیعیان ترک تبار ایران، ترک های آسیای میانه و مناطق دیگر به آن اثر و مراسم عزاداری اقبال داشته اند؛ زیرا روضة الشهداء که در سال 908 ق پدید آمد، در قرن دهم و قرون بعدی «چندین بار به ترکی ترجمه شده است با نام های سعادت نامه در نیمه های قرن دهم؛ حدیقة السعداء از شاعر برجسته فضولی بغدادی که همراه با اصلاحات و افزودگی ها انجام شده است . این حدیقه مکرر چاپ شده است . شهدا نامه نیز روایت منظوم ترکی روضة الشهداء است . ترجمه ترکی آسیای میانه ای آن نیز از شاعری که تخلص وی صابر است انجام شده و نسخه های فراوانی از آن در تاشکند و جاهای دیگر موجود است ...» (54)

عزاداری در شبه قاره و جنوب شرق آسیا علمای اهل سنت به ترجمه مقاتل فارسی و نشر آن اکتفا نکردند . یکی از دانشمندان اهل سنت و از پیروان ابوحنیفه، در سال 1161 ق دست به تالیف مقتل سیدالشهدا زد و آن را قرۃ العین فی البکاء علی الحسین نامید و در آن ضمن بیان مصایب آن رسول، به ویژه حادثه جانگداز عاشورا، درصدد برآمد تا این نکته را اثبات نماید که برپایی عزاداری و مصیبت داری مختص شیعیان نیست؛ اهل سنت هم بر آن

امام اشک می ریزند . وی ثواب عزاداری برای امام حسین را مورد تأکید قرار داده است . عزاداری سیدالشهدا در نقاط مختلف شبه قاره انجام می گیرد . شیعیان و اهل سنت هند در شهرهای کویته، لاهور، کراچی، پاراچنار، حیدرآباد، لکنهو، دهلی، دکن و سایر شهرها و روستاهای مسلمان نشین به سوگواری، تهیه نذورات و اطعام می پردازند . شاعران فارسی زبان، که از آسیای میانه، افغانستان و ایران در دوره تیموریان هند به آن سرزمین مهاجرت نموده بودند، عاشورا و سوگواری آن را زنده نگه داشته اند . در برخی مناطق شبه قاره نه تنها اهل سنت، بلکه هندوان و سایر فرقه های غیر مسلمان نیز در مراسم عاشورا و عزاداری دهه نخست محرم شرکت می کنند . با حلول ماه محرم، مردم لباس سیاه و عزا می پوشند و لذا یذ و سرور را ترک می کنند، به مساکین و فقرا به اندازه توان غذا و روزانه به طور رایگان به مردم آب سرد و شربت می دهند، به یاد شهدای کربلا مرقد ها و مزاراتی را برای عزاداری و خواندن زیارت نامه می سازند، روضه خوانان، مصایب امام حسین علیه السلام را به زبان فارسی، اردو و سایر زبان های محلی می خوانند و مردم اشک می ریزند و سینه می زنند . عزاداری ها عمدتاً در حسینیة ها، تکایا و امام بار [گا] ه ها برگزار می گردد و هر یک از روزهای مختلف دهه نخست محرم به بیان مصیبت خاص و ذکر حادثه خاص انقلاب کربلا اختصاص دارد .

پس از تجزیه شبه قاره به سه کشور هندوستان، پاکستان و بنگلادش، عزاداری در هر سه کشور ادامه یافت، هرچند در بنگلادش تعداد اندکی شیعه زندگی می کند، اما سوگواری برای امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت به صورت اطعام مردم در این روز و تکریم اهل بیت علیهم السلام وجود دارد . در کشور هندوستان با آنکه مسلمانان، به ویژه هواداران اهل بیت علیهم السلام در اقلیت اند و نظام حکومتی هم از دیانت به طور رسمی جداست، روز عاشورا به عنوان تعطیل رسمی می باشد . (55)

گفتار رهبران استقلال شبه قاره نیز به خوبی نشان می دهد که پیام امام حسین و فلسفه شهادت آن حضرت نه تنها به گوش اهل سنت، بلکه هندوان نیز رسیده است . مهاتما گاندی، رهبر استقلال هند، می گفت : «من برای مردم هند چیز تازه نیاورده ام، فقط نتیجه ای را که از مطالب و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم؛ اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود . (56) جواهر لعل نهرو، نخستین رهبر هندوستان پس از استقلال، نیز شهادت امام حسین و خانواده اش را فاجعه ای ذکر کرده است که هر سال در ماه محرم از طرف مسلمانان، بخصوص شیعیان تجدید می گردد و به خاطر آن سوگواری برپا می شود . (57)

پورشوتاملاس، از رهبران هندوان که زمانی ریاست کنگره ملی هندوستان را به عهده داشت، تصریح می کند : «من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می دانم . این فداکاری های عالی از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود .» (58)

در پاکستان، علی رغم تلاش های متنوع و گسترده وهابیت، که به طور مستقیم در قالب «سپاه صحابه» سازمان یافته، عزاداری امام حسین و سوگواری اباعبدالله در میان اهل سنت پابرجا و فراگیر می باشد . از میان رهبران اهل سنت، مصلح بزرگ اسلامی علامه محمد اقبال لاهوری (1353 - 1289 ق) بیش از دیگران به اهمیت زنده نگه داشتن محرم و عزاداری امام حسین اهتمام ورزید و این موضوع را با قلم و شعر مورد تأکید قرار داد . او در جای جای دیوان شعر خود از امام حسین علیه السلام و عشق او به حقیقت و لزوم پیروی از آن حضرت و آموزش آزادی و آزادی از قیام وی یاد می کند و سرانجام خود تصریح می کند نه تنها آزادی بلکه :

رمز قرآن از حسین آموختیم / زآتش او شعله ها اندوختیم

اهل سنت افغانستان و عزاداري حسيني خراسان پس از سقوط تیموریان عملاً به سه بخش تقسیم شد : قسمت شمال آن مدتی در دست شیانیان بود، بخش شرق آن به تدریج تحت تصرف ظهیرالدین بابر میرزا از نوادگان تیمور افتاد و منطقه غرب آن در دست صفویان قرار گرفت .

اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که در شهرهای عمدتاً سنی نشین خراسان و نواحی مختلف آن، با همه فشارهای توأم با تعصب و ستم که شیانیان بر ضد فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ایجاد کردند، مردم همانند گذشته به اهل بیت پیامبر علیهم السلام وفادار ماندند و در ابعاد ادبی، تاریخی و آیینی، عاشورا را فراموش نکردند؛ چنان که بعضی از شعایر مشابه آن مانند گرامیداشت پانزده شعبان و شب برات و بیست و هشتم صفر در میان اهل سنت از اهمیت خاص برخوردار بود . (59)

وجود بقعه مبارکه ای در شمال افغانستان و ناحیه بلخ به نام مرقد امام علی بن ابی طالب، که در میان اهل سنت به نام روضه شاه ولایت معروف است و در قرن نهم و عصر تیموریان شناسایی و بازسازی گردید، در طی قرون اخیر با همه فراز و فرودهای فرهنگی، سیاسی و جنگ های شاهزادگان و تجاوزات خارجی، به عنوان کانون توجه به اهل بیت علیهم السلام و محل ذکر فضایل و مصایب خاندان رسالت عمل کرده است و زایران آن عمدتاً اهل سنت بوده اند که به مناسبت های گوناگون به سوی آن روی می آوردند و با زیارت و دعا در آنجا کسب معنویت کرده اند . همچنین وجود تکایا و حسینیه ها در شهر کابل به نام ازبکان نشانگر ارتباط این قوم سنی مذهب افغانستان با اهل بیت و عزاداري امام حسین است . (60)

به جز امیر عبدالرحمان بدنام که به مدت سه سال (1883 - 1880 م) به قتل عام هزاره ها و سایر شیعیان پرداخت و تکایا و حسینیه های آنان را تخریب و هر نوع عزاداري را ممنوع و بدعت اعلام کرد، سایر سلاطین افغانستان نسبت به عزاداري و منقبت خوانی شیعیان مخالفت نورزیده اند و از دوران سلطنت امیر امان الله خان (1308 - 1298 ش) به بعد اسناد موجود تاریخی حکایت از حضور شاه و اعوان وی در عزاداري شیعیان کابل در روز عاشورا و یا تمام دهه محرم هر سال دارد . (61)

برخی علما و عرفا و ادیبان اهل سنت در سده های اخیر نیز تلاش های ارزنده ای در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام داشته اند؛ از جمله فیض محمد کاتب (م 1308 ش)، آیت الله عزیزالله غزنوی و دیگران که در نشر معارف اهل بیت رسول خدا و شناسایی انقلاب حسینی نقش ارزشمندی را ایفا کرده اند . شماری از دانشمندان اهل سنت در مدارس علمای شیعه درس می خواندند و در مجالس عزاداري و منقبت خوانی آنان نیز شرکت می نمودند .

تاریخ افغانستان گواهی می دهد هرگاه دخالت های بیگانگان در تفرقه مذهبی وجود نداشته است و حاکمان دخالت سوء نکرده اند، اهل سنت و شیعیان در عمل به عقایدشان مشکلی نداشته اند و در مواردی حتی بعضی از عالمان اهل سنت از اموال شخصی خویش زمین و یا ساختمان تکیه خانه برای عزاداري حسینی به شیعیان بخشیده اند . (62)

در شرق افغانستان، که عمدتاً مرکز اهل سنت و جماعت می باشد، هرگاه دولت آزادی نسبی به مردم داده و زمینه مساعد فراهم شده است، به عزاداري امام حسین پرداخته اند . از جمله این مراسم، مجالسی است که در شهر جلال آباد، مرکز ولایت ننگرهار برگزار می شد :

«جلال آباد (شهری در مشرق افغانستان که اکثراً سنی نشین و از مراکز مهم مردم شریف پشتو زبان است)، مردم

شریف آنجا در ایام عاشورا مجلس بسیار باشکوه برپا می کردند . از سال های 1347 به بعد تا چندین سال قبل از حمله کمونیست ها (1357 ش) این مراسم ادامه داشت و از تمام ولایت های شرقی برادران محترم، اعم از علما (شخصیت های مهم سیاسی مانند عبدالغفار خان)، دارالحفاظ و دانشجویان و محصلین و صاحب منصبان ملکی و تمام مردم فرهنگ دوست و وحدت خواه در آنجا حاضر بودند ... جمعیت خیلی زیاد ... اکثرا از اهل سنت بودند ...» (63)

در کابل، مزاری که به عنوان زیارتگاه سخی یاد می شود، مردم اعم از شیعه و سنی در مناسبت های مختلف به زیارت آن جمع می شوند و در ایام عید نوروز تجمع مردم بیش از سایر اوقات است و «علت آن، این است که بین مردم افغانستان مشهور است که سخی شاه اولیا حضرت علی کرم الله وجهه در روز نوروز بر تخت خلافت نشسته است و لذا مردم افغانستان روز نوروز را به این مناسبت مبارک دانسته و آن را عید می گیرند ...» (64) در شهر مزار شریف نیز همه ساله شمار فراوان مردم، که بیشتر از اهل سنت می باشند، در ایام نوروز و آغاز سال نو خورشیدی تجمع می کنند و با برداشتن پرچم روضه و مزار منسوب به امام علی حلول سال جدید را آغاز می کنند .

در کنار توجه اهل سنت افغانستان به فضایل اهل بیت رسول خدا علیهم السلام باید از منقبت خوانی در میان آنان یاد کرد . آنچه به طور شفاهی از دو سده اخیر تاریخ ادبی و اجتماعی افغانستان نقل می شود، رواج گسترده منقبت خوانی و مداحی در میان شیعیان و گسترش آن در میان اهل سنت آن کشور حکایت دارد . مداحان، که عمدتاً به سادات هزاره تعلق داشتند، در میان اهل سنت در فصول مختلف و سراسر سال، بخصوص زمستان ها، به مساجد روستاهای مختلف می رفتند و با آداب و شیوه ویژه به بیان مناقب پیامبر و اهل بیت آن حضرت می پرداختند .

یکی از مراسم قدیمی برای نشر فضایل اهل بیت و مصایب آنان، خواندن حمله حیدری بوده است . از قرن دوازدهم که این اثر چاپ و وارد افغانستان گردید، جای شاهنامه خوانی و حافظخوانی مرسوم را گرفت و مردم سنی مذهب در مناطق مختلف از جمله شهر غزنی و کابل و قندهار هنگام بیکاری، به ویژه زمستان ها، به خواندن آن مشغول می شدند . گاهی با توجه به مذمت موسیقی و خواندن ترانه های محلی از سوی علما و یا منع آنان، مردم در محافل عروسی و مسابقات تیراندازی و جشن تولد فرزند و غیره نیز به خواندن فرازهایی از حمله حیدری اقدام می نمودند .

عزاداری کردهای سنی مذهب از اقوام معدودی که پس از روی کار آمدن صفویه در قرن دهم، بر مذهب خود باقی ماندند، قوم کرد می باشد که امروز در استان های غربی ایران و عمدتاً در کردستان، سکونت دارند . این قوم که دارای اکثریت اهل سنت می باشد، در شمال ایران، شرق ترکیه و شمال سوریه نیز جمعیت قابل توجهی از کشورهای یادشده را تشکیل می دهد .

اکراد دارای مذاهب گوناگون می باشند و شمار اندکی از آنان شیعه و بیشترشان پیرو تسنن و مذهب شافعی بوده و به زبان کردی سخن می گویند، که لهجه ای از تبار فارسی به حساب می آید . شمار بسیاری از سادات حسینی و حسنی در میان کردها زندگی می کنند که رابطه خودش را با اهل بیت پیامبر از جمله امام حسین علیه السلام قطع نکرده اند و علی رغم داشتن مذهب تسنن به عاشورا و سوگواری در محرم وفادار مانده اند . کردها، به ویژه در کردستان، با آغاز ماه محرم به احترام امام حسین علیه السلام، مجالس عروسی و مراسم

جشن را تعطیل می کنند . زنان کرد از اول تا پایان محرم، سرمه به چشم نمی زنند و در شهر سنندج (مرکز کردستان) مردم در شب عاشورا به مقبره امام زاده پیر عمر می روند و تا پاسی از شب با روشن کردن شمع به دعا و ذکر می پردازند . برخی کردها در ماه محرم به نذر و نوشتن شکایات به حضرت ابوالفضل و توسل به آن حضرت اشتغال دارند .

ادبیات مردم کرد نیز آیین دلدادگی آنان به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و یادآور ریشه داشتن محبت این خاندان از جمله عزاداری برای امام حسین علیه السلام در میان آنان است . یکی از شاعران دلسوخته اهل بیت علیهم السلام رضا طالبانی کرکوکي است که برای سیدالشهداء چنین سوگ سروده ای به جای گذاشته است :

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است گر هوا خواه حسینی ترک سر کن چون حسین شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است (65)

مولوی تایجوزی نیز با همه باوری که نسبت به خلافت خلفای راشدین دارد، آن را با محبت اهل بیت علیهم السلام برابر ندانسته و دلگیری و اندوه خود را از اینکه خلافت به حضرت علی در آغاز سپرده نشد، این گونه بیان می کند :

و زآن سوي وطن هجرت نمودم / خلافت از علي دانسته بودم ... به تاثیر محمد میر اکمل / خلافت چون به عثمان شد محول دل خویشان ما را پر زخون کرد / به خویشاوند خود نعمت فزون کرد (66)

قصاید و سروده های مزبور بخشی از ناله ها و عزاسروده های مردم اهل سنت کرد برای اهل بیت پیامبر علیهم السلام و ابراز ارادت به خاندان پاک رسالت می باشد . این سروده ها مانند سروده های شاعران سایر نقاط جهان اسلام، نشانگر عزاداری مکتوب نخبگان اهل سنت مناطق مزبور از سویی و داشتن زمینه و پیشینه مردمی از سویی دیگر می باشد و نشان می دهد که مردم کرد سنی مذهب دارای چنین گفتار و رفتار بوده اند . (67)

عزاداری در قلمرو عثمانی خلافت عثمانی که پیش از ظهور تیمور لنگ (807 - 782) در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) استقرار یافته بود، پس از تحمل ضربات اولیه از تیمور، با مشکل چندانی مواجه نشد . پس از مرگ تیمور، بخصوص در اواخر عهد تیموریان، از جهات مختلف توسعه یافت و در قرن یازدهم هجری همه کشورهای عربی، بالکان تا اتریش و کشورهای اسلامی شمال آفریقا را تصرف نموده، حکومت سلاجقه روم را تحت عنوان خلافت اسلامی در بخش بزرگ جهان اسلام برپا داشت .

همان گونه که اشاره شد، کردهای اهل سنت در تکریم شهادت امام حسین و عزاداری عاشورای حسینی سابقه طولانی و غنی دارند . به دلیل آنکه کردها عمدتاً در قلمرو عثمانی (اعم از عراق، سوریه و ترکیه فعلی) می زیستند، بررسی عزاداری آن ها در واقع عزاداری اهل سنت را در برخی از نقاط قلمرو عثمانی نشان می دهد؛ چنان که این مطلب عزاداری اهل سنت را در امپراتوری صفویه نیز به نمایش می گذارد . گزارشی دیگر از عراق نشان می دهد اهل سنت در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام از دوره های قدیم شرکت می جسته اند؛ از جمله درباره شهر ناصریه عراق آمده است : «مردم ناصریه در مجالس عزاداری شیعیان مشارکت می کنند و در تشکیل هیات

هاي عزاداري آنان سهم مي گيرند و چه بسا برخي از مردم اهل سنت ناصريه خود هيات مخصوص به خود تشكيل داده، دسته بيرون مي آورند ...» (68)

در حلب، از شهرهاي سوريه، مزارى است كه از آن به نام «مشهد الحسين» ياد مي شود و مردم براي آن اوقافي اختصاص داده اند كه از بخشي از آن در روزهاي عاشورا نذورات انجام گرفته، مردم اطعام مي شوند. (69)

در مناطق سني نشين كشورهاي خليج فارس و ساير كشورهاي عربي، بخصوص اردن و فلسطين، مردم هرچند عزاداري محرم و عاشورا را به روش شيعيان عراق، لبنان و بحرين انجام نمي دهند، اما در روز عاشورا به پختن غذاهاي مخصوص و اطعام ديگران پرداخته، از جشن و سرور پرهيز مي كنند و هر از چندگاه شمار اندك اهل سنت، كه در جوار مساجد و يا تكايا و حسينييه هاي اهل تشيع زندگي مي كنند، در مراسم عزاداري آنان شركت مي نمايند.

يكي از فرقه هاي تصوف اهل سنت در قلمرو عثماني، كه در آسياي صغير و بالكان به خاندان پيامبر بيش از ساير فرقه ها و مردم اهل سنت، ارادت مي ورزند، فرقه بكتاشيه است. پيروان اين فرقه علي رغم مبارزات كمال مصطفي آتاترك (پدر تركيه جديد) بر ضد مذهب و سكولار نمودن جامعه تركيه، از هر فرصت مناسب براي اظهار ارادت و توسل به اهل بيت عليهم السلام از جمله عزاداري براي امام حسين عليه السلام استفاده مي كنند و مجالسي را مخفيانه در منازل خود برگزار مي نمايند. آنان روابطشان را با عتبات مشرفه عراق و ايران نيز حفظ نموده، با فراهم شدن كمترين زمينه به زيارت مشاهد مشرفه مي شتابند. (70)

از شاعران بكتاشي مطالب و اشعاري بر جاي مانده است كه به روشني تاثير آنان را از حادثه عاشورا و باورشان را نسبت به اهل بيت عليهم السلام به ويژه امام حسين عليه السلام نشان مي دهد.

شمال افريقا در مصر و ساير نقاط شمال افريقا با سقوط دولت فاطميان و دستور ايوبيان مبني بر منع تعزیه داري عاشورا و يا حتي جشن گرفتن، عزاداري مردم در روز عاشوراي هر سال فراموش نشد و مردم اهل سنت نيز همچون شيعيان، مقام راس الحسين، و سيده زينب را به عنوان مركز تجمعشان براي ياد امام حسين و ذكر فضائل و مصايب اهل بيت عليهم السلام انتخاب مي كردند و از مناطق دور و نزديك بدان نقاط سرازير مي شدند. در قرن دهم از جمله آثاري كه حكاييت از تاثير روجي اهل سنت مصر، به ويژه عالمان بزرگ آن دارد، آثار سيوطي، به ويژه تاريخ الخلفا مي باشد. سيوطي (م 911) كه همزمان با سقوط تيموريان از دنيا رفته است، در اثر ياد شده هنگام بيان حادثه عاشورا تصريح مي كند كه قلب من تحمل يادوري جزئيات فاجعه كربلا را ندارد. آن گاه به آثار خارق العاده شهادت امام حسين عليه السلام و جنايت يزید در حق آل رسول مي پردازد و موارد گوناگون را درباره معجزات شهادت امام حسين و نيز مقام رفيع امام حسين نزد پيامبر بزرگ اسلام را بيان مي دارد. وي داستان انتقال اسارت بار اهل بيت عليهم السلام و بازماندگان شهدي كربلا را به كوفه و شام آورده، بسياري از جنايات ابن زياد و يزيد و طرفداران آنان را در زمان حضور اهل بيت عليهم السلام در آن شهرها گزارش کرده و هرگونه اكرام اهل بيت عليهم السلام از سوي يزید را رد نموده است. (71)

يكي از نويسندگان مغرب (مراكش) درباره عظمت دهه اول محرم در آن كشور مي نويسد: «در اين ماه زندگي اجتماعي تغيير محسوسي مي يابد و مردم آن بي تفاوتی و زندگي متعارف هميشگي را ندارند و بيشتر به محاسبه نفس و حيات ديني خود مي پردازند. مردم منقلب هستند و به طور طبيعي آرايش و حتي خانه تكاني و فرش شستن را تجويز نمي كنند. ساز و آواز تقريباً قطع مي شود و مردم لباس عزا بر تن مي كنند.» (72)

مرحوم علامه سيدمحسن امين نيز كه در سال 1321 ق به مصر سفر کرده است، وضعیت عزاداري مردم مصر و علاقه آنان به اهل بيت را همچون عراقي ها شمرده است . (73)

پي نوشت ها :

- 1 - سبط ابن جوزي، تذكرة الخواص، تحقيق بحرالعلوم، تهران، نينوي، ص 250/مسند احمد، ج 4، ص 127 و 126/ذخائر العقبي، ص 164 و 146/تاريخ دمشق، ص 168 .
- 2 - تذكرة الخواص، ص 250/ابن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، ج 2، بيروت، دارالفكر، ص 300/ابوبكر الهيتمي، مجمع الزوايد، ج 9، بيروت، دارالكتاب العربي، 1402، ص 187 .
- 3 - محمدبن عبدالله الحاكم النيسابوري، المستدرک علي الصحيحين، ج 4، بيروت، دارالکتب العلميه، 1411، ص 440/احمدبن عبدالله الشافعي، ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربي، بيروت، دارالمعرفة، ص 8 - 147/ابوالقاسم سليمان ابواحمد الطبري، المعجم الكبير، ج 3، بيروت، داراحياء التراث العربي، ص 109 .
- 4 - محمدبن عبدالله الحاكم النيسابوري، المستدرک علي الصحيحين، ج 5، بيروت، دارالکتب العلميه، ص 165 .
- 5 - المستدرک علي الصحيحين، ج 4، ص 439/خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، ج 1، بيروت، ص 142/المعجم الكبير، ج 3، ص 110/النعيم المقيم لعثرة النبء العظيم، ص 102 .
- 6 - محمدبن عبدالواحد الموصلی، النعيم المقيم لعثره النبء العظيم، مناقب آل محمد، تحقيق العلامة السيد علي عاشور، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1424، ص 103 .
- 7 و 8 - تاريخ الطبري، ابوجعفر محمدبن جرير طبري، ج 5، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث، ص 456/455 .
- 9 و 10 - همان، ص 465 و 464/العقد الفريد، ج 4، ص 358 .
- 11 - همان، ص 467/آي قاتلان جاهل حسين شما را به عذاب و درد بشارت باد! همه اهالي آسمان و پيامبر و فرشتگان شما را نفرين مي کنند . و قبل از اين بر لسان ابن داود و موسي و آورنده انجيل (حضرت عيسي) مورد لعن قرار گرفته ايد .
- 12 - علي بن موسي بن طاووس، اللهوف في قتلي الطفوف، نجف، المطبعة الحيدريه، 1369 ق، ص 76 .
- 13 - ابوالفرج الاصفهاني، مقاتل الطالبين، قم، منشورات الشريف الرضي، 1416، ص 12 .
- 14 - ابن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ج 2، بيروت، دارصادر، ص 326 .
- 15 - مسعودي، مروج الذهب و معادن الفضة، ج 3، بيروت، دارالکتب العلميه، ص 213/ابوالفرج الاصفهاني، مقاتل الطالبين، نجف، حيدريه، ص 108/ابن اعثم، الفتوح، ج 4، بيروت، دارالکتب العلم .
- 16 - ابوالفرج اصفهاني، الاغاني، ج 20، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا، ص 148 .
- 17 - عبدالجليل رازي قزويني، النقض، به تصحيح مير جلال الدين حسيني (محدث) ارموي، ج 2، تهران، انجمن آثار ملي، 1358، ص 370 .
- 18 - النقض، ص 370 .
- 19 - تاريخ طبري، ج 5، ص 465 .
- 20 - جاحظ، البيان و التبیین، ج 1، بيروت، دارالکتب العلميه، ص 179 .

- 21و22 - اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، ج 11، بيروت، مؤسسه التاريخ الاسلامي، ص 276، 286، 296، 302، 359، 381 .
- 23 - تقي الدين مقرئزي، المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط و الآثار، مصر، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامي، ص 18 - 314 .
- 24 - البداية و النهاية، ج 12، ص 77 .
- 25و26 - نقض، ص 317/ص 114 .
- 27 - به نقل از سيد عبدالعزيز الطباطبائي، معجم اعلام الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت، 1417، ص 296 .
- 28 - ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان، ج 5، ص 217/ر . ك : ذهبي، ميزان الاعتدال .
- 29 - النقض، ص 3 - 371 .
- 30 - تذكرة الخواص، ص 290 .
- 31 - ابوالفرج ابن الجوزي، المنتظم في التاريخ الملوك و الامم، تصحيح عبدالقادر عطاء، ج 5، بيروت، دارالكتب العلميه، 1412، ص 338 .
- 32 - احمد احمدي بيرجندي، اشك خون، ص 28و27 به نقل از مجله حوزه، ش 114 - 113، ص 357 .
- 33 - البداية و النهاية، ج 13، ص 249 .
- 34 - عبدالرزاق سمرقندي، مطلع السعدين و مجمع البحرين، ج 2، لاهور، 1360 ق، ص 148/خواندمير، حبيب السير، ج 3، تهران، خيام، ص 618 و 624/ر . ك : تشيع در خراسان عهد تيموريان، نگارنده، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي، ص 118 به بعد .
- 35 - دكتور كامل مصطفى شيسي، تشيع و تصوف، ترجمه علي رضا ذكاوتي قراگزلو، تهران، اميركبير، 1374، ص 26 .
- 36 - حسين الكاشفي، روضة الشهداء، ص 12 - 13 .
- 37 - تشيع و تصوف، ص 7 - 325 .
- 38 - آقابزرگ طهراني، الذريعه الي تصانيف الشيعة، ج 11، بيروت، دارالاضواء، ص 295 .
- 39 - محمود واصفي، بدايع الوقايع، تصحيح الكساندر بلدرف، ج 2، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ص 267 .
- 40 - تشيع و تصوف، ص 7 - 325/رسول جعفرين، مقالات تاريخي، دفتر اول، قم، دليل، ص 4 - 203 .
- 41 - سام ميرزا صفوي، تحفه سامي، تصحيح وحيد دستگري، تهران، ابن سينا، ص 68/تشيع در خراسان عهد تيموريان، ص 251 .
- 42 - اسفازاري، روضات الجنات في اوصاف مدينه هرات، به سعي محمداظم امام، ج 2، تهران، دانشگاه تهران، 1358، ص 30 - 328/عبدالواسع نظامي باخزري، مقامات حاجي، تصحيح نجيب مايل هروي، تهران، نشر ني، 1373، ص 190 .
- 43 - سعيد نفيسي، تاريخ نظم و نثر فارسي در ايران و در زبان فارسي، تهران، كتابفروشي فروغي، ص 30 - 229 .
- 44 - روضات الجنات في اوصاف مدينه هرات، ج 2، ص 330 - 328 .
- 45 - عبدالواسع نظامي باخزري، مقامات جامي، مقدمه تصحيح و تعليقات، نجيب مايل هروي، تهران، نشر ني، 1371، ص 174 .
- 46 - مطلع السعدين و مجمع البحرين، ج 2، ص 5/روضات الجنات في اوصاف مدينه هرات، ج 2، ص 90 - 89 .

47 - تشیع و تصوف، پیشین .

48 - میرخواند بلخی، روضة الصفا، ج 6، تهران، کتابفروشی مرکزی، ص 79 .

49 - ابن عربشاه، عجائب المقدور فی نوائب تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی، ص 133 و 137 .

50 - به نقل از : میشل مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، بنگاه کتاب، 1358، ص 142 .

51 - ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج 4، تهران، فردوسی، ص 57 .

52 - مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج 2، ص 3 - 182 .

53 - حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ص 146 .

54 - الذریعه، ج 11، ص 295/استوری، ادبیات فارسی، ص 912 - 903/مقالات تاریخی، دفتر اول، ص 187 .

55 - علی اصغر حکمت، سرزمین هند، تهران، دانشگاه، 1337، ص 252/مجتبی مکرمی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1372، ص 85/سیدصالح شهرستانی، تاریخ النیاحه، تحقیق بنیل رضا علوان، ج 2، بیروت، دارالزهرا، 1416 ق، ص 84 - 72 .

56 - به نقل از : محمد اکبرزاده، حسین پیشوای انسان ها، ص 10 .

57 - جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، ج 1، تهران، امیرکبیر، 1358، ص 298 .

58 - به نقل از رجب علی مظلومی، حسین رهبر آزادگان، تهران، فرهنگ اسلامی، ص 60 .

59 - عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، دنیای کتاب، 1360، ص 661 .

60 - تشیع در خراسان در عهد تیموریان، تالیف نگارنده، مشهد، آستان قدس رضوی، 1378، ص 186 و 200 و 198 .

61 - محمد سرور رجا، احیاگر شیعه در افغانستان، قم، 1382، ص 158/زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، تالیف نگارنده، قم، مؤسسه امام خمینی، 1379، ص 173/محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1362، ص 352 .

62 - سیدجوادشریعت، سیمای فرزنانگان، مشهد، ولایت، 1379، ص 45 .

63و64 - احیاگر شیعه در افغانستان، ص 70 - 69/سیمای فرزنانگان، ص 31/تاریخ النیاحه، ج 2، ص 66 .

65و66 - دکتر صدیقی صفی زاده، پارسی گویان کرد، تهران، عطایی، 1366، ص 73 - 69 .

67 - علما و بزرگان متعدد کرد سنی مذهب در مورد جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مصایب آنان، از جمله حادثه عاشورا، به زبان شعر و نثر گفته و نوشته اند . به عنوان نمونه می توان از قانع مریوانی، نالی شهرزوری، شیخ عبدالقادر هموند، سید احمد نقیب، مولوی محوی، مولوی وفایی و دیگران نام برد که همگی دارای دیوان یا کلیات اشعار می باشند .

68و69 - تاریخ النیاحه، ج 2، ص 47/ص 49 .

70 - تاریخ النیاحه، ج 2، ص 64 .

71 - تاریخ الخلفا، ص 9 - 207 .

72و73 - مجله الهدی، عدد 2 ذی القعدة 1391، قم .

مقدمه همدردی عاطفی و همنوایی روحی با عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش اختصاص به شیعیان ندارد. این مطلب حتی در میان اهل سنت نیز به مذهب خاص و گرایش ویژه محدود نمی شود، بلکه حالت فراگیر دارد. از این رو، اهل سنت به طور عموم از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش اظهار اندوه و حزن کرده و در عمل هم از فجایع کربلا اظهار نفرت و انزجار نموده اند. البته چگونگی ابراز تالم آنان متفاوت بوده است؛ برخی همچون شیعیان، افزون بر اشک روان بر امیر کاروان عاشورا، بر آمران و مباشران این فاجعه لعن فرستاده اند و شماری پس از اظهار تأسف و غم نسبت به واقعه کربلا، پی آمدهای معنوی و کرامات بی مانند شهادت جانشوز آل رسول صلی الله علیه و آله را نگاشته و عمق جنایت عاملان عاشورا را از این رهگذر تصویر نموده اند.

پیش از پرداختن به سیر تاریخی سوگواری عاشورا در میان اهل سنت، باید این نکته را متذکر شویم که همان گونه که عاشورا یک انقلاب سیاسی در برابر دستگاه بنی امیه بود، یاد و نام عاشورا و زنده نگه داشتن شهادت امام حسین علیه السلام در پهنه اجتماع و حوزه قلم نیز به عنوان پدیده ای سیاسی بیش از همه مورد حساسیت و وحشت زمامداران فساد پیشه و خودسر زمانه قرار گرفت؛ آن را به عنوان یک تهدید سیاسی و چالش ریشه دار نگریسته و از راه های گوناگون به خاموشی این شعله حق و نور الهی رو آورده اند. هرچند اهل سنت نتوانسته اند عواطف و احساسات خود را به گونه بایسته به گوش تاریخ برسانند، با این همه، متون تاریخی مواردی را به ثبت رسانده است که به نوبه خود روند تاریخی مصیبت داری دینی و سیاسی آنان را بازگو می کند.

سابقه عزاداری برای امام حسین علیه السلام یکی از موضوعات مهم که قبل از طرح پیشینه عزاداری برای امام حسین علیه السلام لازم به یادآوری است، حجیت و فصل الخطاب بودن اعمال پیامبر برای مسلمانان و الگوی حسنه بودن آن حضرت در ابعاد گوناگون زندگی برای پیروانش می باشد. اهل سنت سیره پیامبر بزرگوار اسلام را حجت و لازم الاتباع می دانند؛ برای مثال، اگر در سیره و روش آن حضرت احراز گردد که همواره نماز را با جماعت می خواند، این مسئله در صورت عدم معارض گفتاری تکلیف آور است و بر مسلمانان خواندن نماز با جماعت را واجب می گرداند.

به گواهی اهل سنت، عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام سابقه ای به درازای تاریخ اسلام دارد و به حیات پیامبر و سیره آن بزرگوار برمی گردد. منابع تاریخی اهل سنت به وضوح این نکته را بیان نموده اند که آن حضرت نخستین فردی بود که از شهادت فرزندش حسین بن علی علیه السلام خبر داد و برای مظلومیت وی اشک ریخت.

امام حسین علیه السلام نقل کرد: ام سلمه خبر داد: جبرئیل نزد رسول خدا بود و تو پیش من بودی و ناگهان گریستی. پیامبر فرمود:

بگذار فرزندم را. من تو را رها نمودم، پیامبر تو را برداشت و در آغوش کشید. جبرئیل پس از دیدن این منظره پرسید: آیا دوستش داری؟ پیامبر پاسخ داد: بلی. جبرئیل گفت: همانا امت شما به زودی او را خواهند کشت؛ آیا می خواهی خاک سرزمینی را که در آنجا کشته می شود به تو نشان بدهم و آن را ببینی؟ گفت: بلی. پس جبرئیل بال هایش را گشود و زمین کربلا را نشان داد ... پیامبر از آن حالت بیرون آمد و در دستش خاک سرخ بود ... (1)

ابن سعد، از مورخان و رجال شناسان معروف اهل سنت، نقل می کند: «علی علیه السلام در یکی از سفرهایش

از کربلا عبور می کرد و عازم صفین بود و هنگامی که در مقابل قریه نینوا رسید، از همراهان پرسید: برای این سرزمین چه گفته می شود؟ پاسخ داده شد: کربلا، با شنیدن نام کربلا، امام به گریه افتاد به اندازه ای که اشک هایش جاری شد و زمین را تر کرد. سپس افزود: روزی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که وی می گریست. پرسیدم: چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئیل چند لحظه قبل نزد من بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در کرانه فرات به قتل می رسد؛ جایی که برایش کربلا گفته می شود. بعد جبرئیل مشتی از خاک آن را به من داد و من آن را بوییدم و نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم. (2)

از عبدالله بن وهب بن زمعه روایت شده که گفت: «ام سلمه به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی برای خوابیدن دراز کشید، سپس بیدار شد در حالی که گرفته و پریشان بود. دوباره حضرت دراز کشید و خوابش برد، بعد مضطرب و پریشان از خواب بیدار شد. این بار اضطراب وی غیر از اضطرابی بود که در مرتبه نخست مشاهده کردم. بار سوم حضرت دراز کشید و این بار که از خواب بیدار شد، در دستش تربت سرخی بود که آن را می بوسید. سپس من گفتم: یا رسول الله این تربت چیست؟ حضرت فرمود: جبرئیل برایم خبر داد که این (اشاره به حسینش نمود) در زمین عراق کشته می شود. به جبرئیل گفتم: خاک زمینی را که حسینم در آنجا شهید می شود نشانم بده ... و این تربت همان سرزمین است.» (3) همین روایت از احمد حنبل نیز نقل شده و منابع مختلف اهل سنت آن را مورد اهتمام قرار داده اند.

امانت پیامبر نزد ام سلمه منابع اهل سنت افزون بر سوگواری های متعدد پیامبر برای امام حسین علیه السلام، از یکی از امانت های پیامبر نزد همسر بزرگوارش ام سلمه پرده برداشته اند. ترمذی، یکی از صحاح نویسان معروف اهل سنت، نقل می کند که سلمی گفت: خدمت ام سلمه رسیدم و او گریه می کرد. از ام سلمه پرسیدم: چرا گریه می کنی؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا را دیدم (در خواب) سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاک بود. عرض کردم: ای رسول خدا شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همین حالا شاهد کشته شدن حسینم بودم. (4)

مضمون این روایت و سوگواری همسر گرامی پیامبر برای امام حسین علیه السلام را حاکم نیشابوری، ابن اثیر، بیهقی، ابن حجر عسقلانی و دیگران به تفصیل بیشتر نقل کرده اند که از نظر اهل سنت قابل تردید نیست. ابن عباس، از صحابه بزرگ و دانشمند پیامبر، که در میان مسلمانان به ویژه اهل سنت، مکانت ارجمندي دارد، مشابه روایت پیشین را از طریق رؤیایی که برای خودش رخ داده گزارش کرده است. حاکم نیشابوری نقل می کند: «از ابن عباس روایت شده است: پیامبر خدا را نیم روز در خواب دیدم که پریشان و خاک آلود بود و شیشه ای پر از خون در دست داشت. عرض کردم: ای پیامبر خدا، این چیست؟ در جواب فرمود: این خون حسین و اصحابش است که امروز پیوسته در این شیشه جمع کرده ام. ابن عباس گفت: آن روز را شمارش کردم و ضبط نمودم. بعدا معلوم شد که حسین یک روز پیش از آن به شهادت رسیده بود.» (5)

مجموع این روایات و سایر اخبار مربوطه نشان می دهد که از نظر اهل سنت شهادت امام حسین علیه السلام از سوی پیامبر اکرم پیشگویی شده و به طور مکرر آن حضرت و برخی همسرانش از جمله ام سلمه و نیز امام علی علیه السلام برای حسین علیه السلام به سوگواری پرداخته اند. روایات مزبور، مظلومیت حسین علیه السلام را یادآور شده و عزاداری عاشورا را به عنوان یک سنت قابل پیروی و عمل تقرب بخش در بین آنان مطرح کرده اند. در برخی روایات اهل سنت افزون بر سوگواری و گریه آن حضرت برای حسین علیه السلام، آمده است: «جبرئیل

مشتي از تربت كربلا را كه براي آن حضرت آورد و خبر از شهادت وي در آنجا داد، پيامبر گريست و تربت ياد شده را بوسيد .» (6)

نخستين سوگواري ها پس از عاشورا بنا بر گواهي نخستين اسناد مكتوب عاشورا، عزاداري اهل سنت و شيعةان همزمان و پس از حادثه عاشورا به وقوع پيوست . طبري داستان عبور خاندان امام حسين توسط لشكريان يزيدي از مسير قتلگاه را يادآور شده و ذكر مصيبت حسين عليه السلام را كه توسط خواهرش زينب هنگام ديدن پيكر غرقه به خون و بي سر برادر بر زبان آورده شده است، اين گونه گزارش مي كند : «يا محمده، يامحمده! درود فرشتگان آسمان بر تو! اين حسين است كه در بيابان افتاده، با خون خود آغشته گرديده، اعضايش قطه قطه شده . يا محمده! دخترانت اسير شده اند و اولادت از دم تيغ گذرانده شده اند كه بر پيكرشان باد مي وزد ...» وي در ادامه مي افزايد : «با اين جملات و كلماتي كه زينب ادا كرد، همه حاضران و دوست و دشمن اشك ريختند .» (7) طبري همچنين از عزاداري در منزل يكي از دشمنان معروف امام حسين عليه السلام به نام خولي بن يزيدي ازدي ياد مي كند كه سر امام را از عمرسعد تحويل گرفت و براي بشارت به عبيدالله بن زياد و گرفتن پاداش، پيش از ديگران به سوي كوفه حركت كرد و پس از آنكه با در بسته دارالاماره مواجه شد، به خانه برگشت و سر مبارك را در تنور يا صندوقچه اي پنهان داشت . زن حضميه او پس از اطلاع، شروع به ناله و فرياد نمود، براي مظلوميت امام حسين و حادثه عاشورا سخت گريست و منزل او را ترك گفت . (8)

سوگواري سيدالشهدا و ساير قربانيان كربلا با انتقال بازماندگان حادثه به شام، بدان سرزمين منتقل شد و محفل جشن و شادماني يزيدي را به مجلس عزا تبديل كرد . يزيدي پس از ورود اهل بيت پيامبر عليهم السلام، سر امام حسين را در طشتي در مقابل نهاد و لب و دندان آن حضرت را به چوب بست و اشعاري را، كه نشانگر مستي او در رضايت از انتقام كشته گان بدر و احد بود، بر زبان راند . مردمي از اهل بيت، كه اتفاقا از اصحاب پيامبر بود، تاب نياورد و خطاب به يزيدي گفت : «آيا با ني بر لب و دندان حسين مي زني؟ تو همانا چوبت را بر جايي مي زني كه من خود ديدم پيامبر آن را مي بوسيد . اي يزيدي! تو در روز قيامت محشور خواهي شد و ابن زياد شفيعت خواهد بود و اين سر مبارك در روز قيامت از راه مي رسد در حالي كه محمد صلي الله عليه و آله او را شفاعت مي كند ...» (9)

عزاداري خاندان يزيدي يزيدي كه پس از ارتكاب جنابت كربلا همچنان بر تداوم خط جاهلي و ستم بيشتري اصرار مي ورزيد و با بازماندگان عاشورا با كمال پستي و دنائت رفتار مي كرد، سرانجام در اثر فعاليت هاي تبليغي حضرت زينب و امام زين العابدين عليهم السلام و تنفر روزافزون مردم، چهره نادم به خود گرفت و اجازه داد تا اطرافيان قدري آزادي بيان يافته، احساسات خود را ابراز دارند كه از جمله آنان، گريه و سوگواري حرمسراي يزيدي است : «هنگامي كه اهل بيت وارد منزل يزيدي شدند، هيچ زن و دختری از خاندان يزيدي باقي نماند مگر آنكه نزد اهل بيت آمدند و به سوگواري پرداختند .» (10)

شاعران و سروده هاي عاشورايي با همه سوگواري هاي اوليه كه عمدتاً با حضور اهل بيت امام حسين عليه السلام و يا با مشاهده سر بريده آن حضرت انجام مي گرفت، يادکرد عاشورا و عزاداري آن حضرت پس از حوادث مرتبط با عاشورا و بازگشت اهل بيت پيامبر عليهم السلام به مدينه از طريق شعر و سوگ سروده هاي شاعران، از جمله شعراي شناخته شده يا گمنام، ادامه يافت .

يکي از اشعاري که در همان روزهاي نخست پس از واقعه عاشورا از سوي اهل سنت سروده شد، اين سوگ سروده است :

ايها القاتلون جهلا حسينا / ابشروا بالعذاب و التنكيل كل اهل السماء يدعو عليكم / من نبي و ملائک و قبيل قد لعنتم علي لسان ابن داود / و موسي و حامل الانجيل (11)

از کسانی که پس از ورود اهل بیت علیهم السلام به شام تحت تاثیر مظلومیت شهدای کربلا، به ویژه امام حسین علیه السلام، قرار گرفت، خالد بن معدان است که از جمله بزرگان تابعان در نزد اهل سنت به شمار می رود . وی به محض مشاهده کاروان حسین در شام، که پیشاپیش اسیران، سرهای بریده، بخصوص سر مبارک امام حسین علیه السلام حرکت داده می شدند، به شدت سوگناک گردید، به گونه ای که از شدت اندوه مدت یک ماه از مردم کناره گیری کرد و در حیرت و ماتم فرو رفت . پس از آنکه سرانجام دوستانش او را یافتند، این اشعار مرثیه ای را سرود :

جاوو براسک یابن بنت محمد / مترملا بدمائه ترمیلا و کانما بک یا ابن بنت محمد / قتلوا جهادا عامدین رسولا قتلوک عطشانا و لما یرقبوا / فی قتلک التاویل و التنزیلا و یکبرون بان قتلت و انما / قتلوا بک التکبیر و التهلیلا (12)

سلیمان بن قتة، یکی از افراد بنی تمیم که پس از عمری در اعتقاد به تسنن، به بنی هاشم و تشیع گروید، پس از حادثه عاشورا، سه بار به کربلا آمد و با مشاهده اوضاع کربلا پس از شهادت امام حسین و یارانش و دیدن صحنه های مختلف جنایت هواداران یزید و فداکاری و جانفشانی یاران امام حسین علیه السلام، اشعار زیر را در مرثیه سیدالشهدا سرود :

مررت علي ابیات آل محمد / فلم اوها لعهدھا يوم حلت الم تر ان الشمس اضحت مریضه / لفقد الحسين و البلاد اقسرت و کانوا رجاء ثم صاروا / لقد عظمت تلک الرزایا و جلت اتسالنا قیس فنعطی فقیرھا / و تقتلنا قیس اذا افعل زلت و عند غني قطرة من دماءنا / سنطلھا یوما بها حیث حلت فلا تتبعد الله الدیار و اهلھا / و ان اصبحت منهم برغمي تخلت فان قتيل الطف من آل هاشم / اذل رقاب المسلمین فذلت (13)

پس از ندامت یزید و مجبور شدن وی به بازگرداندن اهل بیت علیهم السلام به مدینه، مجالس متعدد روضه خوانی و عزاداری در شام و در مسیر شام به کربلا و مدینه و سپس هنگام ورود آنان به مدینه برگزار شد . این مجالس هرچند به طور عمده از سوي بازماندگان قربانیان عاشورا و شیعیان برپا می گردید، اما در آن ها شماری از اهل سنت شرکت می نمودند و برای خاندان پیامبر، به ویژه فرزندان آن حضرت، سرشک غم می ریختند .

خراسان و عزاداری برای اولاد حسین علیه السلام تنها عراق و شام نبود که در غم از دست دادن اولاد پیامبر و فاجعه عاشورا می سوخت، بلکه خراسان در شرق نیز علی رغم همه فعالیت های شدید فرهنگی و سیاسی امویان و سپس عباسیان و فشار وحشتناک نظامی و امنیتی آنان، آن فاجعه عظیم را از یاد نبرد و مظلومیت همه جانبه خاندان پیامبر را با تمام وجود درک نمود؛ مظلومیتی که با رخداد عاشورا آغاز و با شهادت زیدبن علی بن حسین علیه السلام در سال 122 و شهادت یحیی بن زید در سال 126 در خراسان ادامه یافت .

يعقوبي مي نويسد : «هنگامي که زيد به شهادت رسيد، در ميان شيعيان خراسان حرکتی پديد آمد، آن ها مسائل خویش را آشکار کردند و لذا کسان [اهل سنت] زياد به نزد آن ها آمده به آن ها متمایل شدند . آن ها نیز جرايم اموي ها را در حق آل رسول عليهم السلام براي مردم بيان مي کردند، در آن ميان شهري نبود مگر آنکه اين خبر فضاي آن را آکنده بود .» (14)

طبيعي است که سوگواري و عزاداري در اين زمان شيوه و آداب ويژه اي نداشت و صرفا در بيان مظلوميت آل رسول خدا، که در فاجعه عاشورا، گونه غيرقابل باور و بي مانندي پيدا کرد، خلاصه مي شد . احساسات و عواطف فراوان مردم از آن همه مظلوميت و ستمديگي غليان مي کرد و به دو صورت عشق به اولاد حسين بن علي عليه السلام و نفرت از دشمنان آنان و دستگاه حاکم اموي بروز مي نمود . پس از شهادت حضرت يحيي بن زيد «به محض اينکه از شدت اختناق و ارباب حاکم اموي کاسته شد، احساس امنيت نسبي کردند، به مدت هفت روز در مناطق دور و نزديک براي يحيي بن زيد عزاداري کردند و در آن سال هر فرزندی که به دنيا آمد اسمش را يحيي يا زيد گذاشتند به علت اندوه و دردي که از اين حادثه بر مردم خراسان وارد شده بود .» (15)

سياهپوشي در ميان مردم خراسان نیز از همين زمان و به دليل شهادت يحيي مرسوم شد . «مردم خراسان به سبب شهادت يحيي جامه هاي سياه پوشيدند و از آن پس شعارشان شد ... تمام شهرهاي خراسان سياه پوش شده، در عزاي زيد بن علي و يحيي بن زيد عزاداري و گريه مي کردند و شهادت آن ها را يادآور مي شدند .» طبيعي است که در اين عزاداري ها ياد و نام سيدالشهدا و کربلا جاگاه ويژه اي به خود اختصاص مي داد؛ زيرا چنانکه در اين گزارش ها بيان شد :

اولا، مصايب آل رسول به طور کلي و جفاي امويان به گونه عموم در شهرهاي خراسان بازگو مي گرديد و مردم نسبت بدان رخدادها اشک مي ريختند . شهادت مظلومانه امام حسين عليه السلام و حادثه کربلا در ميان انواع مظلوميت هاي خاندان پيامبر برجسته ترين و بي نظيرترين مورد به حساب مي آيد و از انواع جنايات امويان، جنايت کربلا بيش از همه به چشم مي خورد و سياه ترين اقدام آنان به شمار مي رود . ثانيا، همان زيد بن علي و فرزندش يحيي که مورد علاقه وافر خراسانيان بودند، به خونخواهي امام حسين و ادامه راه سرخ او قيام کردند و بيشترين بيداري بخشي را با طرح شهادت و مظلوميت امام حسين و جنايت امويان در روز عاشورا داشتند . از اين رو، مردم نیز شهادت امام حسين را گرامي مي داشتند و نسبت به حوادث ناگوار عاشورا اشک مي ريختند و آماده انقلاب عظيم و خونين بر امويان مي شدند که سرانجام در سال 132 ق منجر به براندازي بنياد امويان گرديد، هرچند به احقاق حق اهل بيت عليهم السلام نينجاميد .

حضور امام رضا عليه السلام و هدايت عزاداري ها عاشورا عواطف پاک مسلمانان را تحريك نمود؛ مردم، از جمله بسياري از اهل سنت، نمي توانستند درباره داستان کربلا و ساير مظلوميت هاي خاندان پيامبر بي تفاوت باشند . امامان معصوم عليهم السلام نیز ياد و نام کربلا را از راه هاي مختلف و به مناسبت هاي گوناگون زنده نگه داشتند . اجراي سوگواري از سوي آنان براي امام حسين عليه السلام، تشويق مردم به عزاداري و نويد پاداش فراوان اخروي و برکات دنيوي براي سوگواري امام حسين عليه السلام، و تشويق همه جانبه و دادن صله به شاعران مسلمان براي بيان مصايب اهل بيت عليهم السلام، به ويژه رخداد عاشورا به زبان هنر و سرودن شعر، از جمله عوامل تداوم و گسترش عزاداري امام حسين عليه السلام در ميان مسلمانان بود .

چنانکه اشاره شد، مردم خراسان از اندک فرصت های پیش آمده سود جسته، برای خاندان رسول خدا سوگواری می کردند. با آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان، این احساسات و عواطف هدایت شد و عزاداری مردم با مبانی دینی و اهداف صحیح اسلامی هماهنگ گردید.

امام رضا علیه السلام خود رهبریت عزاداران را به عهده گرفت. آن حضرت در دهه محرم به طور منظم و همه ساله در سوگ جدش امام حسین علیه السلام می نشست. دعل خزاعی، از شاعران نامدار شیعه، می گوید: خدمت مولایم امام رضا رسیدم، دیدم آن حضرت همراه اصحابش به سوگ نشسته است. آن بزرگوار با مشاهده من فرمود: ای دعل می خواهم شعری بگوئی؛ زیرا این روزها، ایام حزن و اندوه ما اهل بیت است و روزهای سرور دشمنان، بخصوص بنی امیه است. ای دعل، هرکس بر مصیبت ما بگرید یا بگریاند اجرش با خداست. ای دعل، هرکس چشمش بر مصیبت ما اشک بریزد و بگرید همراه و در زمره ما محشور می شود. ای دعل، هرکس بر مصیبت جدم حسین بگرید البته خدا گناهان او را می آمرزد.

آن گاه دستور داد پرده ای میان ما و اهل حرم زدند و فرمود که در پس پرده بنشینند و در مصیبت جد خود بگریند. در این هنگام به من فرمود: ای دعل! بر حسین علیه السلام مرثیه بخوان، مادامی که تو زنده ای یاور و مدح کننده ما هستی؛ پس هرچه توانستی از یاری ما کوتاهی نکن. آن گاه من گریستم و اشعار زیر را در آن مجلس عزا خواندم: ای فاطمه، اگر زنده می بودی و می دیدی که حسین جنگید و با لب تشنه در کنار نهر فرات کشته شد، در آن صورت ای فاطمه، نزد پیکرش بر سر و صورت می زدی و اشک هایت را بر گونه و صورت جاری می کردی. ای فاطمه، ای دخت بهترین انسان! برخیز و ماتم نما، اختران آسمان در بیابان ها افتاده اند. مقابری در کوفه و قبری در مدینه و دیگری در فح؛ درود و سلام بر همه آن ها.

قبوری در کنار رودخانه در جنب کربلا که حجله گاه های آن ها بر کرانه فرات است. بر لب فرات با لب عطشان جان باختند. ای کاش پیش از حسین جان می دادم.

به خدا شکایت می کنم که ذکر مصیبت آن ها به من جام عزا و بی تابي را نوشانده است.

دختران «زیاد» در قصرها مصون بودند، اما دختران پیامبر صلی الله علیه و آله هتک حرمت می شدند. خاندان زیاد در قلعه در امنیت بودند و اهل بیت پیامبر در بیابان ها اسیر.

خاندان پیامبر حرمتشان شکسته می شد و به اسارت برده می شدند و دودمان زیاد در پس پرده و با امنیت می زیستند. (16)

با وجود فضای ضد حسینی که عباسیان از قرن دوم به بعد پدید آوردند و به تدریج یاد و نام امام حسین علیه السلام را تهدید حکومت عباسیان و خطر امنیتی می دانستند، بزرگانی در میان اهل سنت عاشورا را از یاد نبرده و فداکاری فرزندان پیامبر اسلام را در قالب های گوناگون، به ویژه شعر، یادآور شدند. از جمله این بزرگان می توان به محمدبن ادریس شافعی، امام مذهب شافعیه اهل سنت اشاره کرد.

این رهبر مشهور اهل سنت بجز یک قصیده بلند که در سوگ امام حسین علیه السلام سروده است، قصیده دیگری نیز در عزاداری امام حسین علیه السلام دارد که تنها این بیت آن باقی مانده است:

ابکی الحسین و ارثی حججاها

من اهل بیت رسول الله مصباحا. (17)

با توجه به قصاید مختلف امام شافعی و جایگاه عظیم اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اهل سنت که به طور طبیعی محبت خاندان پیامبر را در پی داشته، سوگواری بر مصایب آنان، از جمله عزاداری برای

امام حسین را در میان آنان طبیعی می‌نماید. عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید: «معلوم جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه و امام مکرم شافعی و علما و فقهای طوایف خلفا عن سلف این سنت را رعایت کرده اند و این طریقت نگاه داشته، اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منصوب است، بیرون (افزون) از مناقب، او را در حسین و شهدای کربلا مرثی بسیار است و یکی از آن قصیده ای که می‌گوید: "ابکی الحسین و ارثی منه اهل بیت رسول الله مصباحاً" تا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال، و دیگر قصیده ای است که می‌گوید: «تا وب همی...» تا آخر همه مرثیه اوست به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند و مرثی شهدای کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست، بی عدد و بی نهایت است...» (18)

مورخان اهل سنت و گزارش عاشورا در قرن سوم که فشار و اختناق عباسیان بر ضد شعایر اهل بیت علیهم السلام، بخصوص یاد و نام امام حسین علیه السلام و عزاداری عاشورا، شدت یافت و متوکل عباسی در سال 236 مرقد مطهر حسینی را تخریب و با خاک یکسان کرد و بر زمین آن آب بست و زایران و عزاداران آن حضرت را به انواع شکنجه و اذیت گرفتار کرد، مورخان و نویسندگان اهل سنت داستان مصیبت امام حسین علیه السلام و یاران او را در قالب تاریخ و قصه بازگویی نمودند و در واقع، حادثه کربلا از سینه ها به کتاب منتقل گردید و جاودانه گردید.

مهم ترین دانشمند اسلامی که روایات متعدد انقلاب عظیم کربلا را از یکی از گزارشگران معروف به نام لوط بن یحیی معروف به ابومخنف ازدی (متوفای 157 ق) نقل کرده است و در این نقل تا میزان تحسین برانگیزی رعایت امانت و صداقت را نموده است، محمد بن جریر الطبری (224 - 310 ق) می‌باشد.

طبری تنها به نقل رویدادهای حادثه کربلا از زبان ابومخنف اکتفا نمی‌کند، بلکه به داستان اسارت اهل بیت علیهم السلام و رویدادهای کوفه و عزاداری مردم در مجالس عبیدالله زیاد و سپس شام می‌پردازد و از تداوم کینه جویی و جسارت یزید بن معاویه به سر بریده امام حسین علیه السلام و تنفر برخی از اطرافیان و سوگواری عده ای از مردم شام و همدردی آنان با اهل بیت علیهم السلام خبر می‌دهد. (19) پس از طبری این شیوه توسط سایر مورخان اهل سنت پی‌گیری شد که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت. گاهی قصه گویان در کنار مرقد امام حسین علیه السلام آمده، عزاه و مصایب او را به زبان قصه می‌گفتند. (20)

عزاداری در عصر آل بویه در قرن چهارم، مرحله سوم خلافت عباسیان (657 - 132 ق) آغاز می‌شود و قدرت خلفای عباسی که سال ها قبل عملاً به ترکان جنگجو و متعصب منتقل شده بود، به تدریج و با ضعف عناصر ترک به آل بویه شیعه مذهب انتقال یافت و در واقع، پس از فتح بغداد در سال 334 ق توسط احمد بن بویه معروف به معزالدوله قدرت سیاسی و نظامی قسمت اعظم جهان اسلام به آل بویه تعلق گرفت و این خاندان به اقدامات گوناگون از جمله رفع موانع عزاداری سیدالشهدا پرداخت.

با رفع موانع شدید سیاسی، عزاداری امام حسین گسترش فراوانی یافت و در ابعاد گوناگون ادبی و مردمی پیشرفت کرد. در این عصر افزون بر شاعران عربی زبان، شعرای فارسی سرا نیز به جمع عزاداران پرداخته، مردم فارسی زبان را در فارس، عراق عجم، خراسان، ماوراء النهر و شبه قاره به عزاداری امام حسین تشویق نمودند.

بغداد، که در زمان آل بویه مرکز اهالی تسنن و تشیع به حساب می‌آمد و پیروان هر دو مذهب اسلامی در آن زندگی می‌کردند، پس از ورود آل بویه و عمدتاً از دهه پنجاه قرن چهارم، در روزهای عاشورا به صورت شهر تعطیل

درمي آمد . گاهي مردم لباس سياه به تن نموده، حتي برخي از اهل سنت همراه شييعيان در قالب دسته عزاداري به خيابان ها مي آمدند و به نوحه خواني، سینه زني و عزاداري مي پرداختند . (21) در اين عزاداري ها هرچند گاهي بين اهل سنت و تشيع اختلاف و حتي زد و خورد گزارش شده است، اما :

اولا، اين درگيري بين برخي اهل سنت، از جمله عده اي از حنابله و شييعيان بوده است نه همه حنابله و يا اهل سنت .

ثانيا، در برخي از سنوات درگيري گزارش شده؛ چنان که گاهي برخي از اهل سنت دست به شبیه سازي زده، براي مصعب بن زبير مجلس عزاء برپا مي کردند و يا عايشه را با سوار کردن زني بر شتر در يادها زنده مي کردند . (22)

ثالثا، در شهرهاي ديگر، از جمله مصر، مردم اعم از شيعه و سني در کنار قبر ام کلثوم و نفيسه اجتماع مي نموده، به عزاداري مي پرداختند و مبالغ هنگفتي براي اطعام و عزاداري هزينه مي کردند . بنا به گفته مقرئزي، اين مراسم چنان در ميان مردم عمدتا سني مذهب مصر ريشه دواند که پس از سقوط فاطميان نيز تداوم يافت و ايوبيان با همه ضديت با فاطميان و تشيع نتوانستند آن را متوقف سازند . (23)

رابعا، در شرق قلمرو خلفاي عباسي نيز پس از سقوط آل بويه (447) از اصفهان و حاکميت سلجوقيان متعصب و سني مذهب، اهل سنت همراه شييعيان به زيارت علي بن ابي طالب عليه السلام و حسين بن علي عليه السلام به نجف و کربلا رفتند و وفاداري خود را به امام حسين عليه السلام و انقلاب او نشان دادند . (24) عبدالجليل رازي قزويني نيز به سوگواري مردم سني مذهب اصفهان در آن زمان اشاره مي کند و مي نويسد : «آن گه چون فروتر آيي، معلوم است که خواجه بومصور ماشان [اصفهاني]، که در مذهب سنت در عصر خود مقتدا بوده است، هر سال اين روز [عاشورا] اين تعزيت به آشوب و نوحه و غريو داشته اند و هر که رسیده باشد ديده و دانسته باشد و انکار نکند .» (25) در سال 458 نيز در بغداد مغازه ها تعطيل گرديد و مردان با سینه زني و نوحه خواني و زنان با پريشان کردن مو و گريه و زاري براي امام حسين عليه السلام سوگواري نمودند و خليفه عباسي تنها به اين خواسته اکتفا کرد که برخي شييعيان تندروي نکرده، سب صحابه نکنند . (26)

غزنويان و عزاداري سيدالشهدا سلسله غزنويان (598 - 351 ق) که تقريبا همزمان آل بويه در شرق جهان اسلام ساليان طولاني حکم راندند و مرکزشان شهر غزني بود، نسبت به شييعيان خصومت مي ورزیدند و سلطان محمود غزنوي در کنار حملات متعدد به هند، تهاجمات خونيني را به غور و غرجستان و ري، که از مراکز تشيع به شمار مي رفت، انجام داد . در اين تهاجمات، باورها و شعار ديني مناطق مزبور از جمله عزاداري سيدالشهدا را تحت عنوان بدعت کوبيد و مردم را به خاطر انجام آن مورد آزار و شماتت قرار داد . با اين همه، با کاهش فشار غزنويان و پس از مرگ سلطان محمود غزنوي (421 ق) شهر غزني عزاداري خود را آشکار نمود . همانند کسايي مروزي (متوفاي 348 ق) و حکيم ناصر خسرو قبادياني بلخي (481 - 394 ق) که شاعران پيشقراول در عاشوراسرايي و مرثيه گويي به حساب مي آيند و به مذهب شيعه باور داشتند، ابوالمجدد مجدود سنابي غزنوي (612 - 543 ق) نيز محرم و عاشورا را مورد تامل عاشقانه قرار داد و اشعار جانسوزي را در شهادت امام حسين و ساير شهداي اهل بيت عليهم السلام سرود .

عزاداري در نظاميه بغداد با همه سختگيري هاي سلجوقيان (558 - 427 ق) و اصرار فراوان وزيران متعصب آنان بر لعن و نفرين - به اصطلاح - رافضيه، بخصوص اسماعيليه، بر فراز منابر، رويکرد عملي اقشار غيرسياسي اهل

سنت به تکریم اهل بیت علیهم السلام و بیان مصایب آنان، به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام، بود . شواهد تاریخی حاکی از عزاداری اهل سنت و نفوذ این تفکر در مدرسه نظامیه در عصر سلجوقیان می باشد . محمد بن عبدالله بلخی (م 596) که از عالمان و خطیبان بنام در میان اهل سنت می باشد و از سفرهای طولانی متعدد علمی وی به خراسان، عراق، مصر، خوارزم و مکه در منابع گوناگون رجالی و تاریخی آنان، یاد شده است، در مدرسه نظامیه به وعظ و خطابه پرداخت .

وی پس از سخنرانی و وعظ برای عالمان، مسئولان و طلاب نظامیه اهل سنت، روضه می خواند و از مظلومیت های اهل بیت پیامبر یاد می کرد و مردم از شنیدن مصایب خاندان پیامبر اشک می ریختند . در یکی از سخنرانی های خود گفت : «روزی فاطمه می گریست . علی با مشاهده وی گفت : ای فاطمه چرا نزد من گریه می کنی؟ آیا دارایی ات را گرفته اند؟ آیا حق شما را غصب کرده اند؟ آیا چنین نموده اند و چنان کرده اند؟ همین طور موارد مختلف را شمرد از چیزهایی که روافض می پندارند شیخین در حق فاطمه مرتکب شده اند . مجلس با شنیدن آن سخنان اشک می ریخت ...» (27)

تنها علامه محمدبن عبدالله بلخی نبود که در زمان حاکمیت سلجوقیان در بغداد به عزاداری می پرداخت، علی بن الحسین غزنوی معروف به واعظ، که از جمله عالمان و خطیبان معروف بغداد بود و در میان رهبران دینی اهل سنت، مقام ارجمندی داشت نیز به سوگواری اهل بیت علیهم السلام می پرداخت . او در میان دستگاه خلافت و دولتمردان زمان از احترام خاصی برخوردار بود و در منابع اهل سنت به عنوان واعظ و خطیب «میلح الایراد و لطیف الحركات» معرفی شده است و سلطان سلجوقی و امرا برای زیارت و درک مجالس او حضور به هم می رساندند . (28) بنا به گفته قزوینی : «خواجه علی غزنوی حنیفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی تا حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می کرد . سائلی برخاست و گفت : معاویه را چه می گویی؟ به آواز بلند گفت : ای مسلمان! از علی بی پرس که معاویه را چه گویی؛ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟ امیر عبادی که علامه روزگار و خواجه معنا و سخن بود، او را در حضرت المقتضی الامر الله پرسیدند : این روز که فردا عاشورا خواست بودن که : چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد . بار سوم گفت : ای خواجه سؤال مهم پرسی، نمی دانم کدام معاویه را می گویی؟ این معاویه را پدرش دندان مصطفی بشکست و مادرش جگر حمزه بخایید و او بیست اند بار تیغ در روی علی کشید و پسرش سر حسین ببرید . ای مسلمانان! شما این معاویه را چه می گوید؟ مردم در حضرت خلافت حنفی و سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند . مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد و با نوحه و فریاد و ...» (29)

مقتل نویسی در میان اهل سنت چنان که در تلاش مورخان اهل سنت نسبت به ثبت جزئیات وقایع کربلا و تثبیت عزاداری امام حسین علیه السلام از این رهگذر از سوی آنان اشاره شد، مسیری را که طبری در اهتمام به کتابت و احیای روایت انقلاب حسینی گشود، توسط مورخان پس از وی ادامه یافت و در قرن ششم شعبه جدیدی در تاریخ اسلام تحت عنوان «مقتل نگاری» به وجود آمد و برخی دانشمندان اهل سنت به گونه مستقل بدین مهم پرداختند . از جمله این گروه می توان به ابوالمؤید خوارزمی (متوفای 568) اشاره کرد . او اثر ارزشمندی در رخدادهای عاشورا پدید آورد که به نام مقتل خوارزمی شهرت یافته است و مورد اعتماد عالمان عامه و خاصه می باشد .

افزون بر وی، مورخان نامی اهل سنت همچون ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ابوالفرج ابن جوزی در المنتظم و

همو در الرد علي المتعصب العنيد لمن ذم من لعن اليزيد و سبط ابن جوزي در تذكرة الخواص روشنگرانه به حادثه عاشورا و عزاداري شهادت امام حسين و يارانش پرداختند و گزارش هاي پيشينيان اهل سنت، از جمله طبري، را نه تنها حفظ نمودند، بلکه بر تکميل و تفصيل آن همت گماشتند .

ابومظفر سبط ابن جوزي از جدش ابوالفرج ابن الجوزي نقل مي کند که نامبرده در مجالس خود مي گفت : شگفت انگيز نيست که ابن زياد با حسين جنگيد و عمر سعد را بر او مسلط نمود تا او را به قتل رساند و شمر را دستور دهد تا سرهاي بريده را برايش حمل کند . همانا شگفت انگيز و حيرت آور [تر] پست گردیدن يزيد است [تا آن حد] که دندان هاي او را به چوب ببندد و خاندان پيامبر را به عنوان اسير بر شتران بي جهاز سوار نمايد و عزم يزيد بر اين که فاطمه دختر [امام] حسين را به مردم واگذارد که او را مي خواست به عنوان کنيز ببرد و تکرار يزيد شعر ابن زبيري (ليت اشياخي بيدر شهدوا . . .) . (30)

ابوالفرج در المنتظم ضمن برشمردن اوصاف گوناگون و برجسته امام حسين عليه السلام، واکنش آن حضرت را در برابر سب و زبان درازي يکي از فرماندهان يزيد اين گونه نقل مي کند : «آيا به من ناسزا مي گويي و فحش مي دهی؟ نگاه کن من کيستم، آن قت به خودتان مراجعه کنيد و تامل نماييد . آيا جنگ با من و کشتن من براي شما جايز است و هتک حرمت من حلال است؟ آيا من فرزند دختر رسول خدا (پيامبر شما) نيستم؟ آيا من فرزند پسر عموي پيامبر شما نيستم؟ آيا حمزه سيدالشهدا عموي پدر من نيست؟ آيا جعفر طيار عموي من نيست؟ شمر در جواب گفت : خدا را جز به حرف عبادت نکرده باشم که من بفهمم توجه مي گويي! » (31)

اين عزاداري و مقتل نگاري به خوبي عظمت ياد امام حسين عليه السلام و جانفشاني هاي او را در ميان اهل سنت نشان مي دهد و مردم مسلمان از جمله اهل سنت با کاهش فشارهاي مختلف سياسي و امنيتي نمي توانستند در مقابل عظمت عاشورا اشک نريزند و براي امام حسين و ياران وي سوگواري نکنند .

عزاداري در خراسان و ماوراءالنهر با کاهش فشار مضاعف سلجوقيان و روي کارآمدن خوارزمشاهيان (628 - 521 ق)، که زمينه هاي تشيع و پيروي از اهل بيت پيامبر را از ادوار نخستين اسلامي داشتند، فضا براي عزاداري حسيني بهتر شد، هرچند هيچ گاه موانع از بين نرفت . در اين فضا شاعران ناموري همچون قوامي رازي (نيمه اول قرن ششم) و سخنور معروف عطار نيشابوري (627 - 537) ياد عاشورا و فداکاري هاي حسين بن علي عليه السلام را در قالب سوگنامه هاي روشنگر و جانسوز زنده نگه داشتند :

کيست حق را و پيمبر را ولي / آن حسن سيرت، حسين بن علي قرّة العين امام مجتبي / شاهد زهرا شهيد کربلا
تشنه او را دشنه آغشته به خون / نيم کشته گشته سرگشته به خون آن چنان بر خود که برد بي دريغ / کافتاب از درد آن شد زير ميغ گيسوي او تا به خون آلوده شد / خون گردون از شفق پالوده شد ... با جگر گوشه پيمبر اين کنند / وانگهي دعوي داد و دين کنند هر که در رويي چنين آورد تيغ / لعنتم از حق بدو آيد دريغ (32)